

بررسی میزان آشنایی و علاقه مندی دانش آموزان متوسطه نسبت به فرهنگ بومی در استان مازندران

حجت صفار حیدری
ابراهیم صالحی عمران
مهناز رضایی فریمانی

تاریخ دریافت: 1389/9/15

تاریخ پذیرش: 1389/12/15

چکیده:

هدف این مقاله بررسی میزان آشنایی و علاقه مندی دانش آموزان سوم متوسطه نسبت به فرهنگ بومی در استان مازندران است. بنابراین 365 دانش آموز از کل 7286 و 10 نفر از متخصصین فرهنگی در استان به عنوان نمونه انتخاب شدند. روش تحقیق در این پژوهش کمی و کیفی بوده و از ابزارهایی چون پرسشنامه برای نظرسنجی از دانش آموزان و مصاحبه با کارشناسان استفاده گردید. نتایج بدست آمده حاکی از آن است میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی در استان مازندران در حال کاهش است و در عین حال از لحاظ جنسیت تفاوت معنی داری بین دیدگاه دانش آموزان دختر و پسر درباره فرهنگ بومی وجود دارد. نتایج حاصل از مصاحبه با کارشناسان نیز نشان می دهد که عواملی چون جهانی شدن، ضعف منزلت خانواده، ناتوانی مدارس در اجرای وظایف فرهنگی خود، از جمله عوامل مهم چنین وضعیتی محسوب می شوند.

واژگان کلیدی: فرهنگ بومی، آموزش و پرورش، استان مازندران

مقدمه

اگر فرهنگ را " شامل تمام دستاوردهای جامعه یا گروه نظیر زبان، هنر، صنعت، حقوق، دانش، دین، اخلاق، سنتها و حتی ابزار مادی بدانیم و همچنین آن را قابل انتقال از جامعه ی دیگر و از نسل دیگر بگیریم " (ساروخانی، 1380: 176-175) در این معنا

نوع غذا، ادبیات، بازیها، موسیقی و ادوات موسیقی، صنایع دستی، و مواردی از قبیل در قالب فرهنگ می‌گنجد. فرهنگ بومی و محلی همواره با دین و اعتقادات ارتباط داشته است، به نحوی که می‌توان گفت اعتقادات دینی و تمایلات بومی از عناصر عمومی فرهنگ محلی به شمار می‌آیند. هویت بومی همگام با هویت دینی عنصر شاخص فرهنگ مازندران بوده و یکپارچگی هویت بومی و اعتقادی مردم اثرات مثبتی در جهت حفظ بقاء تمدن این ناحیه داشته است. انتقال میراث فرهنگی از گذشته تاکنون همواره یکی از کارکردهای نهادهای آموزشی خواه - رسمی یا غیر رسمی - بوده است (برزینکا، 1371؛ آراسته، 1969) و انتقال فرهنگ بومی نیز بخشی از فرایند کلی و عمومی آموزش و پرورش محسوب می‌شود. فرهنگ بومی نه با نقشه و تدبیر فرد یا افرادی خاص پدید می‌آید و نه در گرو تملک کسانی معین است. این فرهنگ در قید و بند چارچوبها و قالبها محصور نمی‌ماند، رها و آزاد است و پویایی نیز خاصیت ذاتی آن است. فرهنگ مازندران که نمای کوچکی از فرهنگ عامه ایران محسوب می‌شود مجموعه‌ای از باورها، پندارها، اندیشه‌های این سرزمین است. این فرهنگ را می‌توان در گویش تبری، در آداب و رسوم و اعتقاداتی چون نوروزخوانی، ورف چال، تیرسزیده شو، مراسم محرم، شب یلدا، آفتاب خواهی، باریها، پوشاک، خوراک و هنرهای دستی آن مشاهده کرد. با بررسی اسنادی که تاریخ نویسان گذشته درباره مازندران و فرهنگ آن برجای گذاشته اند می‌توان به تنوع و تکثر و در عین حال اصالت تاریخی این فرهنگ بس ریشه دار پی برد (حجازی، 1371). با این همه به نظر می‌رسد که عناصر فرهنگ بومی آنچنان که شایسته است کمتر مورد توجه دقیق قرار گرفته است. فرهنگ محلی مازندران مجموعه پیچیده‌ای از دانستنی‌ها، اعتقادات به اسطوره‌ها، افسانه‌ها، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، هنرهای تجسمی، نمایشی، سنت‌ها، اخلاقیات، عادات و قوانینی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. هویت مازندرانی در تمایز با سایر هویت‌های محلی از طریق بروز و ظهور تاریخی همین عناصر امکان پذیر می‌باشد.

بیان مساله

در این مقاله فرهنگ بومی مازندرانی بر اساس تحلیل مولفه های هفتگانه گویش محلی، ادبیات، موسیقی، بازی ها، صنایع دستی، پوشش و مراسم و باورها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. زبان مازندرانی زبان تبری است که تاریخی کهن دارد و علی رغم تحولات گوناگون فرهنگی این زبان همچنان زبان محلی مردم مازندران است (نصری اشرفی، 1381). سروده های تبری تا قرن سوم هجری به زبان پهلوی و پس از آن به زبان عربی (تار قرن چهارم و پنجم هجری) و از این دوران ببعد بتدریج به زبان تبری بوده است (شکری، 1374). اشعار طبری بیشتر شعر آوازی "خنیایی" است و شعر آوازی طبری به رغم پذیرش خط عربی فارسی، دنباله شعر آوازی پیش از اسلام است. این گونه شعر پیوند تنگاتنگی با موسیقی دارد و جداسازی این نوع نظر از موسیقی برخلاف شعر عروضی فارسی، دشوار و بیهوده است. موسیقی مازندرانی مجموعه ای تکه ها، قطعات و مقاماتی است که طی قرون متمادی پدید آمده است و منعکس کننده شادیهها و غمهای مردمان این سرزمین است شکل و نوع موسیقی در مناطق این استان تا اندازه ای با یکدیگر متفاوت است و از استفاده از سازهای موسیقی از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت است (وفایی، 1381). بازیهای رایج در این استان که در ایام بیکاری در ایوان خانه ها، داخل کوچه ها حیاط منزلگاه های رمه ها و یا در مجالس شب نشینی ها و عروسی ها انجام می گیرد به گونه ای با طبیعت و واقعیت های زندگی مردم این استان ارتباط دارد. به عنوان نمونه بازی "پارسنگ کا" که نمایش آیین ها پهلوانی و حماسی است، "پلنگه لاش" که نمایش تقلید زندگی پدران و مادران، بازی "پلا بچه کا" که نمایش ازدواج زودرس در بیلاقات است بخوبی وضعیت زندگی اجتماعی مردم ارتباط دارد (مهجوریان، 1374). از جمله بازیهای دیگری که می توان به آنها اشاره کرد عبارتند از: تپ جو، لی لی بازی، چشم ولیکا، سنگ سربنه سنگ، رزین کا، آغوزکا، چلیک مارکا، کشتی لوچو. از انواع صنایع دستی رایج در این استان می توان از سفالگری، قالی بافی، گلیم بافی، جاجیم بافی، چادرشب بافی، جوراب بافی و گونه های مختلف سوزن دوزی نام برد. از آداب و رسوم و منحصر به فردی که در استان مازندران رایج است می توان به مراسم تمنای باران، ورف چال، گت جله، نوروزخوانی نام برد که نمایانگر نوع نگاه مردم مازندران به واقعیت های طبیعی

و تفسیر آنها از رویدادهای جاری است. از جمله پوشش های رایج که متناسب با فصول سال مورد استفاده قرار می گیرد می توان از چوراب پشمی بلند موسوم به پا تاوه، چاروق، روسری سه گوش و سفید به نام لچک، شلیته های پرچین و گلدار، جلیقه و شلوار، چادر شب و مواردی از این قبیل نام برد (متین، 1383).

درباره جنبه های گوناگون فرهنگ مازندران مطالعات گوناگونی انجام گرفته است لطف الله مبشری در سال 1323 پژوهشی با عنوان آهنگ های محلی سواحل دریای مازندران، گرکان، تنکابن و گیلان انجام داد. هدف او از این پژوهش آشنایی با برخی از ترانه های محلی مازندرانی بود. در این پژوهش برای اولین بار ترانه های محلی به صورت نت موسیقی نگاشته شد. اسماعیل مهجوری (1356) تحقیقی را با عنوان فرهنگ مازندرانی، مثلها و ترانه ها انجام داد. هدف او از این پژوهش بکارگیری نکات دستوری ترانه ها و مثلها بوده است. علی اکبر مهجوریان (1374) پژوهشی را درباره فرهنگ عامه مازندران انجام داد تا رسوخ فرهنگ مازندرانی را در نوع نگرش و رفتار مردم را در موقعیت های طبیعی مورد بررسی قرار دهد. هدف او از پژوهش مذکور آن بود که نقش پاری های بومی در شکل پذیری، نرمش، گرایش احساسات نوع دوستی مطالعه نماید. نصری اشرفی در سال 1376 تحقیقی را با عنوان تعزیه مازندران زیر نظر واحد تحقیقات و مطالعات صدا و سیمای مازندران انجام داد. هدف این مطالعه بررسی وضعیت هنر تعزیه خوانی در استان مازندران بوده است. نامبرده تحقیق دیگری را در زمینه موسیقی سازی و آوازی مازندران انجام داده است. هدف محقق ثبت و حفظ اساس موسیقی سازی و آوازی مازندران بوده است لذا آندسته از مقامات موسیقایی را که به یقین همراه با مهاجرت های دوران گذشته و با امتزاج و اختلاط اقوام طی دو یا سه سده اخیر به موسیقی مقامی مازندران افزوده شده است و از مجموعه قطعات اصیل کنار نهاده شده، شناسایی نمود. سپس به بررسی انواع نواها و قطعاتی که بیشتر در موسیقی چوپانی و آیینی مشاهده می شود و از سازهایی که همچون لله و او و سرنا که بیان کننده آنها هستند پرداخته است. از جمله پژوهش های دیگری که درباره فرهنگ مازندران انجام گرفته پایان نامه کارشناسی ارشد ماهفروزی (1377) که به بررسی هنرهای تزئینی چوبی مازندران عصر مرعشیان (همزمان با اواخر حکومت ایلخانان و

- تیموزیان) اختصاص داشته است. تحقیق دیگری توسط وفایی (1381) انجام گرفته است که موضوع آن مطالعه فرهنگ عامه مازندران بوده است. موضوع این تحقیق نیز بررسی میزان آشنایی و علاقه دانش آموزان سوم متوسطه به فرهنگ بومی و همچنین دلایل کاهش احتمالی آن است. بر این اساس پرسش‌های تحقیق به شرح زیر می‌باشد:
1. آیا بین میزان آشنایی با ابعاد فرهنگ بومی و جنسیت دانش آموزان اختلاف وجود دارد؟
 2. آیا بین میزان علاقه به ابعاد فرهنگ بومی و جنسیت دانش آموزان اختلاف وجود دارد؟
 3. آیا بین میزان آشنایی با ابعاد فرهنگ بومی و جنسیت دانش آموزان رابطه وجود دارد؟
 4. آیا بین جنسیت دانش آموزان و میزان علاقه آنها به فرهنگ بومی رابطه ای وجود دارد؟
 5. آیا میزان آشنایی دانش آموزان نسبت به فرهنگ بومی در حال کم‌رنگ شدن است؟
 6. آیا میزان علاقه دانش آموزان نسبت به فرهنگ بومی در حال کم‌رنگ شدن است؟
 7. دلایل کاهش میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی کدامند؟
 8. راهکارهای تقویت میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی کدامند؟

چارچوب تحلیلی

فرهنگ‌های بومی، فرهنگ‌های سنتی‌ای هستند که ریشه در تجربه‌های تاریخی یک گروه از مردم یا قوم دارند. رابطه میان افراد گروه یا قوم با این تجربه‌ها طبیعی و منعکس‌کننده وضعیت خاص جغرافیایی، شیوه‌های معین زندگی آنها، آمال، آرزوهای و نگرش‌های آنها است. در دوران مدرن، فرهنگ ملی نقش تهاجمی گسترده‌ای را در برابر فرهنگ‌های بومی بازی کرده است. زوال فرهنگ‌های بومی و انحلال آنها در فرهنگ ملی که دولت‌های جدید حامی و پشتیبان آن هستند، از جمله پیامدهای این تهاجم گسترده است. کاهش آگاهی و رغبت به ارزش‌های فرهنگی قومی در نسل جوان که معمولاً تحت تاثیر آگاهانه یا ناآگاهانه فرهنگ غالب و بر پایه یک ایدئولوژی سیاسی و فرهنگی ملی قرار می‌گیرد، به خوبی آشکار گردیده است. دولت‌های مدرن با بکارگیری گسترده نظام‌های آموزشی و نیز دیگر ابزارهای تبلیغی رسمی یا غیر رسمی به کار انتقال آنچه

ارزشهای عام و مشترک ملی خوانده می شود، مشغولند. در چنین وضعیتی حفظ فرهنگ بومی اگر کاری ناشدنی نباشد بسیار دشوار است. علت چنین وضعیتی را باید در پیدایش پدیده دولت - ملت‌های جدید جستجو نمود. جامعه [society] که در برابر اجتماع یا همستانهای [community] سنتی پدیده ای نوین محسوب می شود، برپایه برنامه ریزی و شکل گیری قدرتی متمرکز بوجود آمده است (یاسپرس، 1963). در حالی که اجتماعات انسانی در دوران ماقبل مدرن حول محور ارزشهای قومی - قبیله ای سامان می یافت؛ ارزشهایی که منعکس کننده تجربه ها، آمال و آرزوها، آداب و رسوم و سبک های زندگی آنان بوده و از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت. در جامعه مدرن، آنچه زمینه پیوند آدمیان را سبب می گردد، مجموعه ای از اهداف و مقاصد ایدئولوژیک است که در خدمت برآوردن نیازهای گوناگون اقتصادی، سیاسی و فنی قرار دارد. ایده های چون پیشرفت، رفاه همگانی، که به قیمت سیطره و کامیابی بر نیروهای طبیعی و به قصد رقابت با و تسلط بر دیگر ملل، که در قرن نوزده و اوایل قرن بیستم خود را به شکل استعمار و استثمار آشکار نمود، انجام گرفته است ایده های نوینی بودند که پیش از این، سابقه نداشتند. طراحی و ساختن جامعه ای متفاوت از صورتهای سنتی آن که بتواند این خواست ها را برآورد، در دستور کار دولتهای مدرن قرار گرفت. از این رو دولتهای مدرن در بند سنت به معنایی که در گذشته رایج بوده است، نیستند. توجه آنها حتی به گذشته نیز در پرتو تفسیرهای نوین انجام می پذیرد. از این رو همانگونه که آنتونی گیدنز (1377) معتقد است فهم سنت همواره در پرتو بازاندیشی مدرن صورت می گیرد. نگاهی گذرا به میل وصف ناشدنی دولتهای مدرن در جهان سوم برای نوسازی جامعه های سنتی خود، این چگونگی را آشکار می سازد که کشورهای مذکور تحت تاثیر پیشرفتهای دیگر ملل توسعه یافته و از طریق به استخدام گرفتن ابزارها و راهکارهای نوین تا چه اندازه زمینه های تمرکز و چیرگی را بر فرهنگهای متکثر قومی فراهم ساخته اند. توسعه نظامهای آموزشی مدرن دقیقاً در همین راستا قابل تحلیل است. گاستون میالاره و ژان ویال (1370) تاریخ پیدایش نظام های آموزشی جدید را در کنار ظهور نظامهای سیاسی دولت - ملت در طی دوره تاریخی صد و سی ساله، یعنی از سالهای 1815 الی 1945 مورد بررسی قرار داده اند. آنها به خوبی نشان داده اند که

کشورهای عقب مانده جهان سوم برای نوسازی جامعه، به بازاندیشی فرهنگی بومی و سنتی خود پرداخته و در این راه از آموزش و پرورش به عنوان ابزاری موثر بهره برده‌اند. این نکته نه تنها در مورد کشورهای جهان سوم بلکه حتی کشورهای اروپایی نیز صادق است. جنبش‌های ناسیونالیستی اروپایی در قرن نوزده و بیست، آموزش و پرورش را چون ابزاری برای یکپارچه سازی ملت بکار گرفت؛ کاری که زمینه زوال فرهنگ‌های بومی را فراهم ساخت. در واقع آنچه به بسط و گسترش آموزش و پرورش مدرن یاری رساند چیزی نیست جز پیامدهای حرکت‌های ملی گرایانه کشورهای اروپایی و به به دنبال آن کشورهای جهان سوم. دولت - ملت‌های مدرن با اتکاء به شعارهای عامی چون عقلانیت، پیشرفت و نوسازی و با بکارگیری گسترده ابزارهای رسمی و غیررسمی آموزشی و تبلیغاتی و نیز خلق نمادهایی چون زبان مشترک، پرچم، شعارهای ملی، و در کنار آنها استفاده از نیروهای قهریه، توانستند جامعه های یکپارچه ای بوجود آورند. البته نهادهای آموزشی مدرن در قیاس با اشکال سنتی تر یکسانسازی جوامع انسانی، کارایی بیشتری داشتند. همانگونه که راس (1906) می گوید برای حفظ انسجام و یکپارچگی جامعه، مدارس در مقایسه با صورتهای کنترل بیرونی چون قانون و پلیس، نقش ابزارهای کنترل درونی را ایفاء می کنند. به نظر او وسایل ارتباط جمعی، تبلیغات و نهادهای آموزشی صورتهای جدید کنترل هستند که به تدریج قوت گرفته اند. مدارس از طریق محتوای درسی به کودکان می آموزند که چگونه با پیروی از نظم موجود، اطاعت از قوانین خارجی را فراگیرند. راس بر آن است که آموزگاران صورتی ظریف از اقتدار را به نمایش می گذارند که به افزایش کنترل اجتماعی می انجامد. از این رو دولتهای مدرن با بسیج همه نیروهای اجتماعی برای برآوردن مقاصد گوناگون سیاسی، اقتصادی و فنی از مدارس به عنوان ابزارهای مشروعیت دهنده این تلاشها استفاده می کنند. آنچه حکومت‌های مدرن را در مقابل اشکال سنتی آن قرار می دهد همین میل به چیرگی و سیطره گسترده آنها است. از این رو بیهوده نیست که بیان‌دیشم ساختار روابط در نهادهای آموزشی تا چه اندازه با آنچه در پادگانهای نظامی می گذرد شباهت دارد.

در کنار میل به انسجام و یکسان سازی نظام های آموزشی مدرن، به گمان نظریه پردازانی چون ژيرو (1991، 1983، 1993، 2007) بویلز و جین تیز (1977) بوردیو

و پاسرون (1976) مهران (2003) و کدی (1971) مدارس به حفظ و بازتولید مناسبات نابرابر اجتماعی و اقتصادی کمک می نماید. مک رویی (1978) و مک دونالد (1980) نیز برآنند که مدارس از طریق برنامه درسی پنهان مناسبات مردسالارانه را تشدید می کنند. به نظر اندیشه گرانی چون لیوتار (1984) مدارس به کار تولید علم و دانشی می پردازند که نیازهای بنگاههای اقتصادی و صنعتی را برطرف می سازد و در عین حال انضباط مورد نیاز تحقق چنین اهدافی را نیز فراهم می آورند.

روند زوال فرهنگهای بومی در عصر جهانی شدن به شکل دیگری و در مقیاسی وسیعتر تشدید شده است. در این جا آنچه به حاشیه رانده می شود نه فقط فرهنگ بومی، بلکه فرهنگ ملی را نیز در برمی گیرد. در حالی که به نظر می رسد در نتیجه گردش بی سابقه اطلاعات و نیز گسترش وسیع وسایل ارتباط جمعی در عصر جهانی شدن، فرصت برای همه گروههای قومی فراهم شده باشد که صدای خود را به گوش جهانیان برسانند، اما در متن هژمونی سیاسی و اقتصادی جهانی، که نگرش و روش لیبرالی را به عنوان بهترین و کارآمدترین گزینه تبلیغ می کند، در نهایت دو راه بیشتر باقی نمی ماند، یا باید به سلطه سیاسی و اقتصادی تن داد و قواعد تعریف شده بازی را رعایت کرد، و یا این که در نتیجه سیطره مناسبات قدرت، به عنوان صدایی فاقد جذابیت و یا حتی خطرناک است حذف و یا به حاشیه رانده شد. درست از همین منظر است که به نظر ما می توان به تبیین کاهش میزان شناخت و علاقه به فرهنگ بومی پرداخت. سرمایه های فرهنگی بومی در صورتی که در درون و در راستای چارچوبهای سیاسی و ایدئولوژیک ملی و جهانی قرار نگیرند، به حاشیه رانده خواهند شد. پیامد چنین وضعیتی در وسیع ترین معنای خود محرومیت اجتماعی خواهد بود.

روش شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ ماهیت کمی و کیفی است. برای انجام آن داده ها از دو طریق پرسشنامه محقق ساخت و مصاحبه جمع آوری گردیده است. جامعه آماری این تحقیق شامل دو گروه از افراد هستند: گروه نخست کلیه ی دانش آموزان متوسطه ی دختر و پسر پایه سوم منطقه یک و دو شهرستان ساری هستند که تا زمان پژوهش در رشته های تحصیلی اعم از ریاضی - فیزیک، تجربی، انسانی، فنی و حرفه ای و کار دانش

مشغول به تحصیل بوده اند. آمار جامعه مذکور 7286 نفر می باشد. از این تعداد 365 نفر با استفاده از فرمول کوکران به عنوان نمونه انتخاب شدند. گروه دوم شامل کلیه کارشناسان بخش فرهنگی استان می باشند که بدلیل مشخص نبودن تعداد کل آنها تنها 10 نفر از آنها که در دسترس بودند مورد مصاحبه قرار گرفتند.

جدول 1: جامعه آماری و نمونه دانش آموزان در رشته های مختلف تحصیلی مقطع سوم متوسطه به تفکیک جنسیت و رشته تحصیلی

رشته تحصیلی	ریاضی-فیزیک	تجربی	انسانی	فنی و حرفه ای	کار دانش	جمع
دختر	663	1256	1209	258	450	3836
	33	63	61	13	23	193
پسر	1040	542	688	514	666	3450
	52	27	34	26	33	172
جمع	1703	1798	1897	772	1116	7286
	85	90	95	39	56	365

برای تعیین روایی و پایایی ابزار پژوهش به روش زیر اقدام گردید: برای تعیین روایی از نظراساتید دانشگاه و کارشناسان سازمانهای میراث فرهنگی، گردشگری و سازمان آموزش و پرورش استفاده شد. برای تعیین پایایی از فرمول آلفای کرانباخ استفاده گردید. ضریب بدست آمده برابر با 97% می باشد. برای تجزیه و تحلیل داده ها به کمک نرم افزار spss از آماره های کلموگروف اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن مقادیر بدست آمده ، آزمون تی و آزمون من ویتنی برای مقایسه اختلاف میانگینهای دو گروه دختران و پسران دانش آموزان، آزمون خی دو برای بررسی وجود ارتباط بین جنسیت و نگرش دانش آموزان و آزمون نسبت دو جمله ای برای مشخص کردن میزان کمرنگ شدن میزان آشنایی و علاقه دانش آموزان به فرهنگ بومی استفاده گردید.

پاسخ های بدست آمده از مصاحبه با کارشناسان مورد بطور توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و با توجه به محتوای پاسخ ها جدول فراوانی، درصد فراوانی آنها ترسیم گردید.

یافته های تحقیق

1. آیا بین میزان آشنایی با ابعاد فرهنگ بومی و جنسیت دانش آموزان اختلاف وجود دارد؟

همانگونه که جدول شماره 2 نشان می دهد میان میانگین رتبه های بدست آمده برای میزان آشنایی با مولفه های فرهنگ بومی و جنسیت دانش آموزان در سطح 5% اختلاف معنی داری وجود دارد. میانگین رتبه های کسب شده برای آشنایی با گویش محلی برای دختران 167/76 و برای پسران 200/1، برای آشنایی با ادبیات محلی برای دختران 153/92 و برای پسران 215/63، برای آشنایی با مراسم محلی برای دختران 154/62 و برای پسران 214/84، برای آشنایی با بازیهای محلی برای دختران 135/77 و برای پسران 236، برای آشنایی با موسیقی محلی برای دختران 135/44 و برای پسران 255/15، برای آشنایی با سازهای محلی برای دختران 149/38 و برای پسران 220/73، برای آشنایی با صنایع محلی برای دختران 161/36 و برای پسران 207/26، برای آشنایی با لباسهای محلی برای دختران 159/91 و برای پسران 208/9 می باشد.

جدول 2: بررسی آماری وجود تفاوت در میانگین میزان آشنایی با مولفه های فرهنگ بومی با

استفاده از آزمون من ویتنی

مولفه های فرهنگ بومی	جنسیت	تعداد	میانگین رتبه ها	آماره من ویتنی	مقدار احتمال	سطح آزمون	نتیجه
آشنایی با گویش محلی	دختر	193	167/76	3/02	0/003	0/05	معنی داری اختلاف
	پسر	172	200/1				
آشنایی با ادبیات محلی	دختر	193	153/92	5/63	0/000	0/05	معنی داری اختلاف
	پسر	172	215/63				
آشنایی با مراسم محلی	دختر	193	154/62	5/491	0/000	0/05	معنی داری اختلاف
	پسر	172	214/84				
آشنایی با بازیهای محلی	دختر	193	135/77	9/219	0/000	0/05	معنی داری اختلاف
	پسر	172	236				
آشنایی با موسیقی محلی	دختر	193	145/44	7/288	0/000	0/05	معنی داری اختلاف
	پسر	172	255/15				
آشنایی با سازهای محلی	دختر	193	149/38	6/485	0/000	0/05	معنی داری اختلاف
	پسر	172	220/73				
آشنایی با صنایع محلی	دختر	193	161/36	4/193	0/000	0/05	معنی داری اختلاف
	پسر	172	207/26				

معنی داری اختلاف	0/05	0/000	4/465	159/91	193	دختر	با لباسهای محلی
				208/90	172	پسر	

2. آیا بین میزان علاقه به ابعاد فرهنگ بومی و جنسیت دانش آموزان اختلاف وجود

دارد؟

برای تعیین معنی دار بودن اختلاف میانگین میزان علاقه مندی به فرهنگ بومی میان دانش آموزان دختر و پسر از آزمون t استفاده گردید. علت استفاده از آزمون مذکور بجای آزمون من ویتنی نرمال نبودن مقادیر بدست آمده بوده است. تحلیل نتایج بر اساس آزمون t حاکی از آن است که اختلاف معنی داری میان میانگین علاقه مندی به فرهنگ بومی دانش آموزان دختر و پسر وجود دارد. همچنین میزان علاقه پسران به فرهنگ بومی بیش از دختران بوده است. جدول شماره 3 این تفاوت را نشان می دهد.

جدول 3: تحلیل آماری تفاوت در میانگین علاقه مندی دانش آموزان دختر و پسر نسبت به

فرهنگ بومی با استفاده از آزمون t

جنسیت	تعداد	میانگین	واریانس	آماره t	درجه آزادی	مقدار احتمال	سطح آزمون	نتیجه
دختر	193	21/11	7/92	2/157	363	0/03	0/05	معنی داری اختلاف میانگین
پسر	172	22/87	7/55					

3. آیا بین جنسیت دانش آموزان و میزان آشنایی آنها با فرهنگ بومی رابطه ای وجود

دارد؟

جدول شماره 4 نشان می دهد که پاسخ هایی که دانش آموزان به پرسش ها داده اند با جنسیت آنها رابطه دارد. مقدار خي 2 بدست آمده برای میزان آشنایی با گویش محلی 17/118، برای میزان آشنایی با مراسم محلی 69/68، برای میزان آشنایی با ادبیات محلی 106/37، برای میزان آشنایی با بازیهای محلی 235/56، برای میزان آشنایی با موسیقی محلی 132/87، برای آشنایی با سازهای محلی، 76/74، برای میزان آشنایی با لباسهای محلی 107/67 می باشد.

جدول 4: تحلیل آماری رابطه میان آشنایی و علاقه مندی به فرهنگ بومی و جنسیت با استفاده از آزمون خی 2

نتیجه	سطح آزمون	مقدار احتمال	درجه آزادی	مقدار آماره خی 2	مولفه های فرهنگ بومی
رد فرض استقلال	0/05	0/002	4	17/118	میزان آشنایی با گویش محلی
رد فرض استقلال	0/05	0/00	4	69/68	میزان آشنایی با مراسم محلی
رد فرض استقلال	0/05	0/00	4	106/37	میزان آشنایی با ادبیات محلی
رد فرض استقلال	0/05	0/00	4	235/56	میزان آشنایی با بازیهای محلی
رد فرض استقلال	0/05	0/00	4	132/87	میزان آشنایی با موسیقی محلی
رد فرض استقلال	0/05	0/00	4	76/74	میزان آشنایی با سازهای محلی
رد فرض استقلال	0/05	0/00	4	76/74	میزان آشنایی با صنایع محلی
رد فرض استقلال	0/05	0/00	4	107/67	آشنایی با لباسهای محلی

4. آیا بین جنسیت دانش آموزان و میزان علاقه آنها به فرهنگ بومی رابطه ای وجود دارد؟

بررسی داده های جدول شماره 5 نشانگر آن است که 13/1 درصد دختران علاقه خیلی کمی نسبت به فرهنگ بومی دارند، این درحالی است که این نسبت برای پسران 7 درصد می باشد. 7/7 درصد دختران اعلام کردند که علاقه کمی به فرهنگ بومی دارند. این نسبت برای دختران به ترتیب برای متوسط 10/5 درصد، برای زیاد 8/8 و برای خیلی زیاد 12/7 می باشد. 8/8 پسران اعلام کردند که علاقه آنها به فرهنگ بومی کم است. 11/3 درصد آنان گفتند که علاقه اشان متوسط می باشد و تقریباً 21 درصد شان اعلام کردند که علاقه آنان به فرهنگ بومی زیاد و خیلی زیاد می باشد.

جدول 5: توزیع درصد فراوانی میزان علاقه مندی نسبت به فرهنگ بومی به تفکیک جنسیت

جنسیت	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
دختر	13/1	7/7	10/5	8/8	12/7
پسر	7	8/8	11/3	9/7	10/4
جمع	20/1	16/5	21/8	18/5	23/1

همانگونه که جدول 6 نشان می دهد مقدار آماره خی 2 برابر با 48/799 و مقدار احتمال نظیر آن برابر با 0/000 می باشد. چون مقدار احتمال بدست آمده کوچکتر از 0/05 می باشد فرض صفر مبنی بر استقلال جنسیت از میزان علاقه مندی به فرهنگ بومی رد و وجود رابطه بین این دو متغیر تایید می گردد.

جدول 6: تحلیل آماری رابطه بین جنسیت و میزان علاقه مندی به فرهنگ بومی با استفاده از

آماره خی 2

مقدار آماره خی 2	درجه آزادی	مقدار احتمال	سطح آزمون	نتیجه
48/799	4	0/000	0/05	رد فرض استقلال

5. آیا میزان آشنایی دانش آموزان نسبت به فرهنگ بومی در حال کمرنگ شدن است؟

جدول شماره 7 نشان می دهد که میزان آشنایی دانش آموزان نسبت به فرهنگ بومی در حال کاهش یافتن است. همانگونه که نسبت های بدست آمده جدول نشان می دهد کاهش میزان آشنایی دانش آموزان با هر یک از مولفه های فرهنگ بومی قابل

ملاحظه است. نسبت آشنایی اندک برای آشنایی با گویش محلی 0/61، برای آشنایی با ادبیات محلی 0/89، برای آشنایی با مراسم محلی 0/85، برای آشنایی با بازیهای محلی 0/78، برای آشنایی با موسیقی محلی 0/82، برای آشنایی با سازهای محلی 0/85، برای آشنایی با صنایع محلی 0/90، آشنایی با لباسهای محلی 0/85 می باشد. تحلیل داده ها به کمک آزمون نسبت حاکی از معنا دار بودن مقادیر بدست آمده است.

جدول 7: تحلیل آماری نسبت آشنایی و علاقه مندی دانش آموزان به فرهنگ بومی با استفاده از

آزمون نسبت

نتیجه	سطح آزمون	مقدار احتمال	نسبت	گروه	فرضیه ها
رد فرض صفر	0/05	0/000	0/61	آشنایی کم	کمرنگ شدن آشنایی با گویش محلی
			0/39	آشنایی زیاد	
رد فرض صفر	0/05	0/000	0/89	آشنایی کم	کمرنگ شدن آشنایی با ادبیات محلی
			0/11	آشنایی زیاد	
رد فرض صفر	0/05	0/000	0/85	آشنایی کم	کمرنگ شدن آشنایی با مراسم محلی
			0/15	آشنایی زیاد	
رد فرض صفر	0/05	0/000	0/78	آشنایی کم	کمرنگ شدن آشنایی با بازیهای محلی
			0/22	آشنایی زیاد	
رد فرض صفر	0/05	0/000	0/82	آشنایی کم	کمرنگ شدن آشنایی با موسیقی محلی
			0/17	آشنایی زیاد	
رد فرض	0/05	0/000	0/85	آشنایی کم	کمرنگ شدن با سازهای محلی

صفر			0/15	آشنایی زیاد	
رد فرض صفر	0/05	0/000	0/90	آشنایی کم	کمرنگ شدن آشنایی با صنایع محلی
			0/10	آشنایی زیاد	
رد فرض صفر	0/05	0/000	0/85	آشنایی کم	کمرنگ شدن آشنایی با لباسهای محلی
			0/15	آشنایی زیاد	

7. دلایل کاهش میزان آشنایی و علاقه مندی به فرهنگ بومی کدامند؟

برای یافتن پاسخ به سوال 4 تحقیق با کارشناسان فرهنگی مصاحبه بعمل آمد که توزیع آن در جدول شماره 6 نشان داده شده است. به نظر آنها عوامل گوناگونی در کاهش میزان آشنایی و علاقه دانش آموزان نسبت به فرهنگ بومی نقش دارد. همانگونه که جدول شماره 9 نشان می دهد حدودا 21 درصد پاسخ های داده شده عوامل اصلی را ضعف نظام آموزشی و خانواده در احیاء و انتقال ارزش های فرهنگی اعلام کرده اند. موارد دیگری را که به ترتیب اهمیت می توان برشمرد عبارتند از: ضعف رسانه های استانی (18 درصد)، ضعف مدیران ارشد نهادهای فرهنگی استان (18 درصد)، نا آگاهی جوانان نسبت به فرهنگ بومی (10/25 درصد)، ورود به عصر جهانی شدن (5/12 درصد)، اهمیت ندان به افتخارات بومی در استان، تغییر ارزش ها و بی ارزش شدن فرهنگ بومی، عدم اشراف مسئولین به مسایل فرهنگی در استان (2/5 درصد)، جدول شماره 6 توزیع پاسخ های داده شده به سوال اول را نمایش می دهد.

جدول 9: توزیع پاسخهای داده شده مربوط به دلایل کاهش میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی از سوی کارشناسان

20/5	8	ضعف آموزش و پرورش در جهت احیاء و انتقال فرهنگ بومی
20/5	8	ضعف خانواده در جهت انتقال فرهنگ
18	7	ضعف مدیران ارشد سازمانهای فرهنگی
18	7	ضعف رسانه ها در انتقال فرهنگی
1/25	4	ناآگاهی جوانان با فرهنگ بومی
10	2	ورود به عصر جهانی شدن
5/2	1	عدم اشراف مسئولین بر مسایل فرهنگی
2/5	1	اهمیت ندان به افتخارات بومی
2/5	1	تغییر ارزش ها و بی ارزشی فرهنگ بومی
2/5		

2. راهکارهای تقویت میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی کدامند؟

در پاسخ به این پرسش به نظر کارشناسان نهادهای آموزش و پرورش، خانواده و سازمانهایی چون صدا و سیمای استان، سازمان میراث فرهنگی، ارشاد اسلامی نقش موثری را بازی می کنند. درباره نقش آموزش و پرورش در تقویت میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی کارشناسان معتقد بودند که مدارس می توانند با برپایی مسابقات محلی از قبیل شعر خوانی، داستان نویسی، ورزش و... نقش موثری را در انتقال فرهنگ بومی ایفاء نمایند. همچنین به نظر آنها بازدید جوانان از اماکن تاریخی، تدوین کتاب درسی بومی، آشناساختن آنها با مفاخر و شخصیت های بومی، برپایی جشنواره های محلی در مدارس بر میزان آشنایی جوانان بیافزایند. جدول شماره 10 توزیع پاسخ ها را با توجه به اهمیتی دارند نمایش می دهد.

جدول 10: توزیع فروانی پاسخ های داده شده به نقش آموزش و پرورش در تقویت فرهنگی بومی

31/5	6	برپایی مسابقات محلی از قبیل شعر و داستان و..
26/3	5	بازدید دانش آموزان از اماکن تاریخی
15/78	3	تدوین کتب درسی درباره فرهنگ بومی
10/52	2	برپایی مراسم و جشنوارههای محلی در مدارس
10/52	2	آشناساختن دانش آموزان با مفاخر و شخصیت های بومی
5/26	1	تشویق دانش آموزان برای شرکت در فعالیت های فرهنگی

درباره نقش خانواده در تقویت فرهنگ بومی کارشناسان معتقد بودند که راه های گوناگونی برای انتقال فرهنگ بومی برشمرده شدند: استفاده از زبان و گویش مازندرانی بجای فارسی (45/5 درصد)، تاکید بر آداب و رسوم محلی (18/2 درصد)، استفاده از اشعار و داستانها، ضرب المثلها (13 /63 درصد)، استفاده از صنایع محلی در تزیین خانه، تشویق فرزندان به یادگیری موسیقی محلی، نام گذاری فرزندان با اسامی اصیل بومی (4/5 درصد)، جدول شماره 11 توزیع پاسخها را نمایش می دهد.

جدول 11: توزیع پاسخهای مربوط به سوال نقش خانواده در تقویت فرهنگ بومی

45/5	10	صحبت کردن به گویش مازندرانی
18/2	4	احیاء آداب و رسوم محلی در خانواده
13/63	3	استفاده از داستانها و اشعار...
4/54	1	استفاده صنایع دستی در تزیین خانه
4/54	1	تشویق فرزندان به یادگیری موسیقی محلی
4/54	1	نام گذاری فرزندان با اسامی اصیل محلی

به نظر کارشناسان صدا و سیما می تواند نقش موثری را در افزایش میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ محلی ایفاء کند. آنها راه های زیر را برای این منظور پیشنهاد کردند: عدم تمسخر و تضعیف شخصیت های بومی، گویش و لباس محلی در رسانه های محلی (28/6 درصد)، تهیه، تولید و پخش برنامه ها، موسیقی محلی در رادیو و تلویزیون محلی است (20 درصد)، استفاده از شخصیت های جذاب محلی در رسانه استانی، استفاده از کارشناسان مجرب و کارکشته، برپایی مسابقات محلی و نمایش آن از طریق رسانه استانی، پخش تصاویر نمایشگاهها و جشنواره های محلی، مستندسازی فرهنگ بومی و محلی و همچنین بناهای تاریخی (8 درصد) از دیگر مواردی است که کارشناسان معتقدند صدا و سیما می تواند زمینه تقویت فرهنگ بومی گردد. جدول شماره 12 توزیع فراوانی پاسخ های داده شده را نشان می دهد.

جدول 12: توزیع پاسخهای مربوط به نقش صدا و سیمای استان در تقویت فرهنگ بومی

28/6	7	عدم تمسخر و تضعیف شخصیت های بومی و گویش محلی در رسانه ها
20	5	تهیه، تولید و پخش برنامه ها، موسیقی محلی در رادیو و تلویزیون
8	2	استفاده از شخصیت های جذاب بومی
8	2	استفاده از کارشناسان مجرب و کارکشته
8	2	برپایی مسابقات محلی و پخش آن توسط رسانه ها
8	2	نمایش برپایی نمایشگاهها در سطح استان
4	1	مستند سازی فرهنگ بومی پرداختن به فلکلور

درباره نقش سازمان میراث فرهنگی و ارشاد اسلامی در ایجاد آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی کارشناسان چاپ کتابهایی در زمینه فرهنگ بومی (42/9 درصد)، برپایی نمایشگاههای فرهنگ بومی (23/8 درصد)، معرفی اماکن و بناهای تاریخی به کمک سایر سازمانها (19 درصد) و ایجاد فراخوانهای فرهنگی و اهدای جوایز (14/3 درصد) را به عنوان راهکارهای موثر پیشنهاد کردند. جدول شماره 13 توزیع پاسخها را نشان می دهد.

جدول 13. توزیع فراوانی پاسخهای مربوط به نقش سازمان میراث فرهنگی و ارشاد اسلامی

42/9	9	چاپ کتابهایی در زمینه فرهنگ بومی
23/8	5	برپایی نمایشگاههای فرهنگ بومی
19	4	معرفی اماکن و بناهای تاریخی به کمک سایر سازمانها
14/3	3	ایجاد فرخوان در سطح استان و اهدای جوایز

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش بررسی میزان آشنایی و علاقه مندی دانش آموزان سوم دبیرستان با فرهنگ بومی و دلایل کاهش میزان آشنایی و علاقه مندی نسبت به آن بوده است. از سوی دیگر تلاش شده است که با استفاده از نظر کارشناسانی که به گونه ای با فرهنگی بومی ارتباط دارند، راهکارهایی برای تقویت آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی ارایه شود. نتایج بدست آمده نکات قابل ملاحظه ای را نشان داده است. همانگونه که جدولهای 2 و

5 نشان داده اند، اولاً تفاوت معناداری میان میانگین میزان آشنایی و علاقه دختران به فرهنگ بومی وجود دارد و ثانیاً این روند نزولی است؛ با توجه به نقش فرهنگ بومی در تشکیل هویت نسل جوان این نکته می تواند نگران کننده باشد. داده های جدول 2 حاکی از آن است که میزان آشنایی پسران با مولفه های فرهنگ بومی بیشتر از دختران است. به نظر می رسد که این اختلاف ریشه در بعضی از تفاوت‌هایی داشته باشد که دختران و پسران نسبت به خود و زندگی دارند. به عنوان نمونه مواردی دیده شده است که دختران پیوند خود با فرهنگ بومی را مایه افت و کسر شان خود می‌دانند و مثلاً صحبت کردن اطرافیان و نزدیکانشان را به گویش و لهجه محلی مورد انتقاد قرار می دهند. بویژه گروه همسالان در میان دختران، شهری و مدرن بودن را نشانه تشخیص قلمداد می‌کنند. همانگونه که جدول شماره 5 نشان می دهد میزان آشنایی و علاقه به فرهنگ بومی روندی کاهشی دارد. شاید مطابق با آنچه بحث تحلیلی آمد بتوان به عواملی چون تسلط فرهنگ ملی، تمرکز گرایی شدید و میل به یکسانسازی که بر فعالیت وسایل ارتباطی در این بخش نیز تاثیر منفی می‌گذارد، اشاره کرد. معمولاً وسایل ارتباط جمعی معرف سیاست‌های حکومت مرکزی - بویژه در کشورهایی که این وسایل در انحصار بخش دولتی است - هستند و از این رو تحت تاثیر همان سیاستها علاقه چندانی به برجسته کردن و یا تشدید ویژگی‌های بومی و یا قومی از خود نشان نمی‌دهند. عامل دیگری که می‌تواند در کاهش شناخت و رغبت نسل جوان به فرهنگ بومی نقش ایفاء کند پدیده جهانی شدن است. به نظر می رسد که ورود جوامع به عصر اطلاعات زمینه های به چالش کشیده شدن فرهنگ بومی و حتی ملی را فراهم ساخته است. بویژه این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که نوگرایی و تنوع طلبی در نسل جوان جامعه های امروزی اقبال بیشتری دارد. نگاهی اجمالی به ترکیب جمعیتی ایران نشانگر آن است تقریباً نیمی از جمعیت جامعه جوان است. در بررسی دلایل این سیر نزولی کارشناسان عواملی را برشمردند (جدول شماره 6) از جمله ضعف ساختار خانواده و نهادهای آموزشی (20/5 درصد)، ناتوانی وضعف مدیران ارشد سازمانهای فرهنگی و رسانه های بومی در انتقال میراث فرهنگی (18 درصد)، ناآگاهی جوانان با

فرهنگ بومی (10/25 درصد) و ورود جوامع به عصر جهانی شدن (5/12 درصد) می‌دانند.

در باره این واقعیت که انتقال میراث فرهنگی از جمله کارکردهای خانواده و نهادهای آموزشی است اختلاف چندانی وجود ندارد، با وجود این درباره این مساله که در دوران ما این نهادها تا چه حد قادرند تا چنین وظیفه ای را به خوبی به انجام رسانند، توافق چندانی وجود ندارد (برزینکا، 1371؛ نلر، 1379). به عنوان نمونه برزینکا معتقد است که در دوران ما ساختار خانواده دگرگون گردیده است. علی رغم وجود جوامع اندکی که شکل زندگی مردم آنها سنتی است اما روند صنعتی شدن جوامع باعث کاهش حجم خانواده شده و نقش اقتصادی آن را برجسته ساخته است. تبدیل شدن خانواده‌های گسترده به هسته‌ای از نتایج روند مذکور است (موریش، 1976). امروزه نظام پیچیده تقسیم کار، تولید، نظارت و توزیع کالا زمینه امکان یادگیری موثر فعالیت های اقتصادی را، برخلاف گذشته، در خانواده از کودک سلب کرده است. از این رو فرصت تقلید کودکان از والدین خود که در گذشته اقتدار خانواده را تقویت می نمود از میان برده است. به نظر برزینکا (1371: 116) " ... شیوه زندگی بزرگترها نیز آن چنان متزلزل، چند پارچه و ضد و نقیض است که پایبندی به هیچ نوع معیار اخلاقی، دیگر از آنها انتظار نمی رود". بدین سان است که خانواده جایگاه سنتی خود را در انتقال موثر میراث فرهنگی از دست داده است. شکاف نسل ها حاکی از آن است که جوانان دیگر مرجع خویش را در قبول و باورهای خود در خانواده جستجو نمی کنند.

از سوی دیگر گرچه مدارس تا دو سه دهه گذشته نقش موثری را در انتقال میراث فرهنگی ایفاء می کرده اند اما به نظر می رسد پدیده جهانی شدن بر میزان توانایی مدارس برای تداوم انجام این کارکرد تاثیر قابل ملاحظه ای نهاده باشد. گسترش کانالهای کسب اطلاعات، انحصار دانش را از دست مدارس و دیگر مجاری رسمی اطلاعات خارج ساخته است. به نظر نمی آید که دانش آموزان امروزی برای کسب اطلاعات مورد نیاز خویش تنها به آموزشهای آموزگاران اکتفاء کنند. این وضعیت تا اندازه ای می تواند از تاثیر اقتدارگرایانه آموزشهایی که آنها ارائه می کنند بکاهد. نکته دیگری که می توان بدان اشاره کرد نوع ارتباطی است که دانش آموزان با آموزشهای

فرهنگی آموزگاران و دست اندازکاران رسمی انتقال میراث فرهنگی برقرار می کنند. به نظر می رسد که یادگیریهای دانش آموزان در این زمینه بیش از اینکه اساسی شود برای ایجاد ارتباطی عمیق با میراث فرهنگی، کم یا بیش تلاشی است برای کسب نمرات امتحانی. آنگاه که ارتباط حقیقی میان دانش آموزان و آموزگاران سطحی شود، امکان ایجاد باورهای عمیق درونی نسبت به آموزشهایی که توسط آنها ارائه می شود از میان می رود.

با وجود این نباید ریشه این دشواریها را تنها در درون مدارس جستجو نمود. همانگونه که گفته شد، ورود جوامع کنونی به عصر جهانی شدن خواه ناخواه اثرات چالش برانگیزی را بر کارکردهای فرهنگی مدارس و دیگر نهادهای رسمی و غیر رسمی گذارده است. " این واقعیت که ما در جامعه ای انباشته از رسانه زندگی می کنیم " (وبستر، 1382: 38) کتمان ناپذیر است پدیده ای که بعضی ها آنرا علامت ورود به جامعه " اطلاعاتی " می دانند. ورود جوامع به این عصر دو امکان متفاوت را برای آدمی فراهم نموده است. نخست، آشنایی مردم با فرهنگهای دیگر ملل است. " زیرا ما در محیطی اشباع شده از رسانه ها زندگی می کنیم که نشانه آن دریافت پیام های خود و دیگران است " (وبستر، 1382: 40). پیام های سمعی و بصری که هر روزه از طریق رسانه ها دریافت می گردد این فرصت را برای جوانان فراهم می کند که فرهنگ خود را با دیگر فرهنگ ها مقایسه کنند (میدکلای، 2007). از این روست که ما کم یا بیش شاهد انتخاب سبک های مشابه زندگی میان نسلهای جوان در کشورهای گوناگون هستیم. به عنوان نمونه این انتخاب را در نوع و مدل پوشش، آرایش و پیرایش، نوع موسیقی ای که گوش می دهند، می توان به خوبی مشاهده کرد. دوم، گسترش دامنه رسانه های سمعی و بصری چون ماهواره ها، شبکه های اینترنتی امکان معرفی نه تنها فرهنگ ملی، بلکه فرهنگ بومی را فراهم ساخته است. امروزه این امکان بیش از گذشته فراهم است که فرهنگ های بومی بتوانند صدای خود را به گوش جهانیان برسانند و جاذبه های فرهنگی خود را در معرض نگاه همگان بگذارند (هاویلن، 2007). اما تهدیدی که نیز از این رهگذر بوجود می آید این است که فرهنگهای بومی نتوانند پیامهای خود

را با ذائقه های زمانه بازسازی نمایند ، و در نتیجه پیام آنان در میان هیاهویی که اینک برپا است گم شود.

برای مقابله با چنین تهدیدی متولیان رسمی و غیر رسمی فرهنگ - خواه ملی یا بومی - از یک سو باید به خوبی میزان توانایی نفوذ وسایل ارتباطی را در عصر جهانی شدن بشناسند و از این طریق با معرفی جنبه های مثبت تحولات فرهنگی به نسل جوان نشان دهند که عنادی با تحولات مفید اجتماعی و فرهنگی جهانی ندارند - اگرچه انجام این کار خود مستلزم تعریف دوباره معیارهای ارزیابی فرهنگی است. از سوی دیگر، لازم است که آنان زمینه های مناسب را برای فعالیتهای بیشتر نهادهای غیر رسمی فرهنگی فراهم سازند. همچنین با زدودن سایه سنگین سیاست زدگی بر سر مقوله های فرهنگی امکان برقراری ارتباطی عمیق نسل جوان را با عناصر فرهنگ بومی فراهم آید. انجام این کار خود نیز مستلزم ایجاد فرصت نقد و بررسی جنبه های مهجور و نامتناسب عناصر فرهنگی و پرهیز از انتقال تحکمی و غیر انتقادی میراث فرهنگی به جوانان است؛ کاری که باعث رویگردانی آنان می شود. این رویگردانی نیز به نوبه خود سبب نادیده گرفتن جنبه های مثبت فرهنگ، که می تواند در کار ساختن هویت نسل جوان بکار آید، می گردد.

منابع و ماخذ

- برزینکا، ولفگانگ (1371) نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز. ترجمه مهرآفاق بایبوردی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ساروخانی، باقر (1380). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، ج 1 و 2. چاپ سوم، تهران: انتشارات کیهان.
- شکر، گیتی (1374). گویش سازی (مازندرانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گیدنز، آنتونی (1377) پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، نشر مرکز.
- متین، پیمان (1383). پوشاک ایرانیان چاپ شوم، تهران: انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی.

- مهجوری، اسماعیل (1381). *تاریخ مازندران*. تهران: انتشارات توس.
- مهجوریان نماری، علی اکبر (1374). *باورها و بازیهای مردم مازندران ج. 2*. چاپ اول، آمل: انتشارات دانشگاه شمال.
- میالاره، گاستون. ویال، ژان (1370) *تاریخ جهانی آموزش و پرورش*. ترجمه محمدرضا شجاع رضوی. انتشارات آستان قدس رضوی.
- نصری اشرفی، جهانگیر (1374). *موسیقی مازندران*. تهران: انتشارات انجمن موسیقی ایران.
- نصری اشرفی، جهانگیر (1381). *فرهنگ واژگان تبری*. چاپ دوم، تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- نلر، جورج (1379) *انسان شناسی تربیتی*. ترجمه محمد رضا آهنچیان و یحیی قانندی. تهران: انتشارات آبیژ.
- وبستر، فرانک (1382) *نظریه های جامعه اطلاعاتی*. ترجمه مهدی داودی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- وفايي، شهريلو (1381). *سیمای میراث فرهنگی استان مازندران*. تهران: انتشارات اداره کل آموزش انتشارات و تولیدات فرهنگی.

- Arasteh, A. Reza (1961) **Education and Social Awaking in Iran 1850-1968**. Leiden: E. J. Brill.
- Bourdieu, P. & Passeron, J.C. (1976) **Reproduction in Education, Society and Culture**. Berverly Hills: sage.
- Bowles, S. & Gintis, H. (1977) **Schooling in Capitalisitic American**. New York: Basic Books.
- Giroux, H.A. (1983) **Theory and Resistance in Education**. London: Heinemane
- Giroux, Henry A. (1991). *Curriculum Planning, Public Schooling, and Democratic Struggle*. NASSP Bulletin, Vol 75, No12, pp 12-25.
- Giroux, Henry A. (1992). *Curriculum, Multiculturalism, And the Politics of Identity*, NASSP Bulletin. Vol 76, No 1. pp 12-24.
- Giroux, Henry A. (1993). *Border crossings*, New York: Routledge.
- Giroux, Henry A. (2007). *Arming the academy: universities in the shadow of the national security state*, Academic Matters, October 2007, pp 9-12.
- Huilan, Wang (2007) Education and the Discussions on Globalization. **Journal Chinese Education and Society**, Vol. 40, no. 1, pp. 22-35.
- Lyotard, Jean- Francois (1984) **The Postmodern Condition: A Report On Knowledge**. Transl. G. Bennington and Massumi. Minneapolis, MN.
- Jaspers, Karl (1963) *Philosophy and The World*. Henry Regnery Company.

Chicago

-- Keddi, N. (1971) Classroom Knowledge, in M.F.D Young (ED) Knowledge and Control. London: Collier Macmillan.

-- McRobbie, A. (1978) Working – Class Girls and the Culture of Femininity, in Women's Studies Group. Women take Issue. London: Hutchison

-- McDonald, M. (1980) Schooling and Reproduction of class and Gender Relation, in L. Barton, R. Meighan & S. Walher (Eds) Schooling, Ideology, and the Politics of Schooling. Lewes: Falmer Press.

-- Mehran, Golnar (2003) Khatami, Political Reform in Education in Iran. In journal of comparative education, Vol.39, No.3,pp.311-329.

-- Midgley, James (2007) Perspective On Globalization, Social Justice and Welfare. **Journal of Sociology**. Vol. XXXIV, no, 2. PP.17-36.

-- Morish,Ivor (1976) **The Sociology of Education, An Introduction**. London: George Allen and Unwin LTD.

-- Ross, Eduard, A. (1906) Social Control. New York: Holt. Rinehart & Winston.